

روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی*

سید حسین میرمعزی**

چکیده

دو پرسش اساسی پیرامون اقتصاد اسلامی وجود دارد که پاسخ‌های متفاوتی به آن داده شده و تا کنون نیز بین اقتصاددانان مسلمان وحدت نظر به وجود نیامده است. دو پرسش مذکور عبارتند از:

۱. اقتصاد اسلامی چیست؟

۲. روش کشف آن کدام است؟

بی تردید پاسخ پرسش دوم تا حدود زیادی به پاسخ پرسش اول بستگی دارد و بر آن مترتب است. این مقاله تلاش می‌کند با ارائه روش ساده و عام به پرسش اول پاسخ داده و راه را برای پاسخ به پرسش دوم باز کند. روش مذکور، روش «استقراء نصوص اقتصادی و طبقه‌بندی آن‌ها» است. امیدوارم ارائه این روش گامی در جهت وحدت نظر اندیشمندان اسلامی در این باره باشد.

واژگان کلیدی: روش کشف، اقتصاد اسلامی، نصوص اخلاقی، نصوص اقتصادی،

نصوص علمی، نصوص حقوقی.

مقدمه

پرسش از ماهیت اقتصاد اسلامی ناشی از رشد علم اقتصاد پس از رنسانس در غرب است. بیش از دو قرن پیش از علم اقتصاد در دامان مکتب سرمایه‌داری متولد شد و به

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۳/۷/۲، تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۷/۲۸.

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تکامل رسید و امروزه دارای موضوع، مسائل و روش مشخص و کاربرد پذیرفته شده‌ای در دنیاست. این علم به تدریج گسترش یافته و به رشته‌هایی چون اقتصاد خرد، کلان، پول و بانک، بخش عمومی، اقتصاد بین‌الملل و ... منشعب شده است. در کنار آن در طول زمان مقولاتی چون فلسفه، مکتب، حقوق و نظام اقتصادی مطرح شده و به صورت رشته‌ای از علم اقتصاد در آمده است.

دنیای اسلام پس از ابن خلدون، که می‌توان گفت اولین کسی است که به صورت علمی به تحلیل علل عمران و آبادی شهرها پرداخته است، به دلیل مختلف در مقابل رشد علم اقتصاد در غرب منفعل و غالباً مصرف کننده بوده است.

در طول فرایند رشد این دانش در غرب اندیشمندان اسلامی همواره خود را در مقابل پرسش‌هایی از این قبیل می‌یافتند که آیا می‌توان گفت اسلام دارای علم اقتصاد خاص خود است؟ اگر چنین است موضوع، مسائل، روش و اهداف این علم چیست و چه تفاوتی با اقتصاد اثباتی غرب دارد؟ و آیا می‌توان گفت اسلام دارای اقتصاد دستوری، نظام یا مکتب اقتصادی است؟

در چهار دهه اخیر اندیشمندان اسلامی در صدد پاسخ به پرسش‌هایی فوق برآمدند، و تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای انجام دادند ولی به نتایج واحدی دست نیافتند. برخی همچون (شیخ علی عبد الرازق) به کلی منکر اقتصاد اسلامی شدند. (ر.ک. الخالدی، ۱۴۰۶ ق: ص ۳۷ و ۴۰) برخی همچون شهید صدر (ره) معتقد شدند اقتصاد اسلامی مذهب است و علم نیست. (ر.ک. الصدر، ۱۴۱۷ ق: ص ۳۱۵ و ۳۱۹) برخی بین مذهب و نظام اسلامی تفکیک کرده، قائل شدند که اسلام دارای مذهب اقتصادی ثابت است ولی نظام اقتصادی ثابت ندارد. (ر.ک. صالح، ۱۴۱۷ ق: ص ۲۷ و الفنجری، ۱۴۱۷ ق: ص ۱۵ و ۲۴) برخی نیز به این نتیجه رسیدند که اسلام دارای نظام اقتصادی ثابت است. البته این گروه در تعریف نظام اقتصادی اسلام با هم اختلاف دارند. (ر.ک. ابراهیم و قحف، ۱۴۲۰ ق: ص ۹۴) و بالأخره برخی بر وجود علم اقتصاد اسلامی استدلال کردند. (ر.ک. الزرقا، ۱۴۱۰ ق و (۱۹۹۰ م): ص ۳ و ۴) این اختلافات علل متعددی دارد. عدم اطلاع کافی از ادبیات دانش اقتصادی در غرب، عدم استفاده از مفاهیم و اصلاحات مشترک و عدم اطلاع کافی از اسلام از جمله این علل است. ولی یکی از علل اصلی آن عدم اتخاذ روش معین و منطقی برای پاسخ به

این پرسش‌هاست.

در این مقاله تلاش می‌کنیم ابتدا روشی ساده و عام را برای پاسخ از ماهیت اقتصاد اسلامی ارائه کنیم. نام این روش را «استقراء نصوص اقتصادی و طبقه‌بندی آن‌ها» نهاده‌ایم. سپس با استفاده از این روش به پرسش مذکور پاسخ خواهیم داد.

۹۱

تجرباتی

روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی

لازم به ذکر است که این روش، روشی عام و قابل استفاده در سایر عرصه‌های علوم نیز هست و اختصاصی به علم اقتصاد ندارد. در علوم سیاسی، علم حقوق، جامعه‌شناسی و... برای پاسخ به پرسش‌های مشابه درباره ماهیت جامعه‌شناسی اسلامی، حقوق اسلامی و سیاست اسلامی و... می‌توان از این روش استفاده کرد.

روش جمع‌آوری نصوص اقتصادی و طبقه‌بندی آن‌ها

اسلام از طریق آیات و روایات معتبر به ما رسیده است. بنابراین یکی از منطقی‌ترین راه‌ها برای پاسخ به پرسش‌های پیشین و پی‌بردن به ماهیت اقتصاد اسلامی بررسی آیات و روایات و به عبارت دیگر نصوص اقتصادی است. اما در این راه با دو پرسش اساسی مواجهیم:

۱. نصوص اقتصادی کدامند؟

۲. چگونه آن‌ها را طبقه‌بندی کنیم؟

بی‌تردید میزان اطلاع محقق از دانش اقتصاد به مفهوم عام آن* و نیز احاطه او به آیات و روایات در پاسخ به هر دو پرسش مؤثر است. با توجه به همه آنچه که در ادبیات اقتصادی پیرامون مکتب، نظام، علم و حقوق اقتصادی مطرح می‌شود، با همه اختلافاتی که بین اقتصاددانان غرب در زمینه مکاتب و نظام‌های اقتصادی و نیز ماهیت علم اقتصاد وجود دارد و نیز با توجه به آیات و روایاتی که در زمینه‌های مشترک وارد شده، تعریف جامعی که همه نصوص مورد نظر را در بر گیرد چنین است:

«نصوص اقتصادی به آن دسته از آیات و روایات اطلاق می‌شود که درباره رفتارها و روابط اقتصادی

* در این اصلاح دانش اقتصاد به مفهوم عام آن همه قضایایی که در حوزه معرفت اقتصادی می‌باشد را شامل می‌شود. در مقابل علم اقتصاد که تنها شامل تحلیل وضعیت موجود و پیش‌بینی بر اساس آن می‌شود.

مردم با یکدیگر و با دولت در سه حوزه تولید و توزیع و مصرف و یا مبانی بینشی و ارزشی رفتارها و روابط مذکور باشد.»

همچنین طبقه‌بندی نصوص باید با توجه به پرسش‌هایی که با آن مواجهیم و نوع قضایایی که در دانش اقتصاد به مفهوم عام آن مطرح است، انجام شود. برخی مقولات از سنخ جهان‌بینی و برخی اخلاقی، برخی حقوقی و برخی از سنخ مقولات علوم تجربی‌اند. بر این اساس باید جدولی بسازیم که در آن همه این انواع دیده شده باشد تا بتوانیم هر نص را بر حسب دلالت آن در جایگاه ویژه‌اش قرار دهیم.

بر این اساس نصوص اقتصادی را به چهار قسم تقسیم می‌کنیم:

۱. نصوص عقیدتی: آیات و روایاتی که بر جهان‌بینی ویژه‌ای دلالت دارند و زیربنای بینشی رفتارها و روابط اقتصادی را بیان می‌کنند.

۲. نصوص ارزشی و اخلاقی: که بر ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی در حوزه روابط اقتصادی دلالت دارند و دارای ضمانت اجرای دولتی نیستند.

۳. نصوص حقوقی: که بایدها و نبایدهای حقوقی را بیان کرده و دارای ضمانت اجرای دولتی‌اند.

۴. نصوص علمی: که بیان‌کننده یک رابطه عینی بین پدیده‌های خارجی‌اند و به صورت «اگرالف آنگاه ب» بیان می‌شوند.

در ادامه به توضیح بیش‌تر اقسام چهارگانه فوق و ارائه چند نمونه برای هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱. نصوص عقیدتی

این نصوص نوع نگرش به خداوند، انسان و جهان را بیان کرده چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر را بیان می‌کند. البته ما فقط به بخشی از قضایای جهان‌بینی توجه داریم که به نوعی در رفتارها و روابط اقتصادی مؤثرند.

در این باره به سه مثال اکتفا می‌کنیم.

الف) آیات و روایات فراوانی بر صفات فعل خداوند و چگونگی ارتباط او با جهان هستی و انسان‌ها دلالت دارند. بر اساس این نصوص خداوند خالق (انعام(۶): ۱۰۲)،

رب(انعام (۶): ۱۶۴)، مالک(آل عمران (۳): ۱۰۹)، حافظ(هود (۱۱): ۵۷)، محیط (نساء (۴): ۱۲۶) و برپادارنده (بقره (۲): ۲۵۵) جهان هستی و هدایت کننده(جمعه (۶۲): ۲) و روزی دهنده (آل عمران (۳): ۲۷ و زمر (۳۹): ۵۲ و شوری (۴۲): ۱۲) انسان‌ها معرفی شده است. (ب) بخشی از آیات و روایات نگرش اسلام به جهان هستی را بیان می‌کند. بر اساس

این نگرش جهان هستی هدف‌دار است و بیهوده آفریده نشده است:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (دخان(۴۴): ۳۸)

و به سوی خداوند در حرکت است:

«أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری(۴۲): ۵۳)

جهان برای انسان و رفع نیازهای او آفریده شده است:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره(۲): ۲۲)

و هر آنچه مورد نیاز انسان است در آن فراهم گشته است:

«وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم(۱۴): ۳۲)

همه چیز در این جهان و از جمله منابع طبیعی در نزد خداوند متعال دارای خزائن است.

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر(۱۵): ۲۱)

عالم هستی دارای نظام علی و معلولی است و در این نظام همه چیز در جای خود قرار دارد و هیچ عیب و خللی مشاهده نمی‌شود:

«مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ × ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ» (ملک(۶۷): ۴۳)

(ج) بخشی از نصوص، انسان را در نگرش اسلامی تبیین می‌کنند. در این نصوص هدف

از آفرینش انسان عبودیت است:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات (۵۱): ۵۶)

انسان دارای بعد مجرد (روح) و بعد مادی (بدن) است:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ × فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر(۱۵): ۲۸، ۲۹)

و دارای عقل و غرائز نفسانی است و می‌تواند عقل را بر غرائزش حاکم کند و راه کمال بییابد و یا عقل را به اسارت غرائزش در آورد و سقوط کند. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: العقل

صاحل الجیش الرحمن و الهوی قائد جیش الشیطان و النفس متجاذبه بینهما فایهما غلب کانت فی حیزه. (الری شهری، ۱۴۱۶ ق: ج ۳، ص ۲۰۳۸)
انسان خلیفه خداوند در زمین است:

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ خَلَائِفًا» (انعام: ۱۶۵)

مجموعه نصوصی که در این بخش نمونه‌هایی از آن ذکر شد مبانی اعتقادی اقتصاد اسلامی را بیان می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت اسلام دارای مبانی اعتقادی ویژه‌ای است که با مبانی اعتقادی اقتصاد سرمایه‌داری (دئیسم، نظام طبیعی و اصالت فرد) بسیار متفاوت است و این مبانی در رفتارها و روابط اقتصادی مردم و نیز در تعریف جایگاه و نقش دولت در اقتصاد و کیفیت ساماندهی نظام اقتصادی مؤثر است.

۲. نصوص اخلاقی

همه نصوصی که دلالت بر مستحبات و مکروهات در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی می‌کنند و نیز نصوصی که بر واجبات و محرماتی دلالت می‌کنند که رعایت آن‌ها بر عهده فرد است و ضمانت اجرای دولتی ندارد و تخلف از آن جرم محسوب نمی‌شود. در این قسم قرار می‌گیرند. این نصوص فراوانند و مجموعه کاملی از احکام اخلاقی را در حوزه رفتارهای اقتصادی تشکیل می‌دهند.*

برای نمونه نصوص متعدد بر حرمت اسراف و تبذیر دلالت دارند:

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف: ۳۱)

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ (اسراء: ۱۷): ۲۷

این امر با اخلاق تجمل‌گرایانه و مسرفانه در مکتب سرمایه‌داری کاملاً در تضاد است.

همچنین آیات و روایات متعددی بر استحباب صدقه و قرض الحسنه دلالت دارند:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْثِثَتْ سَبْعَ سَبَابِلَ فِي كُلِّ سَنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ

وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱)

* وسائل الشیعه: ج ۱۲. در موضوع اخلاق در اقتصاد اسلامی کتاب‌های متعددی نوشته شده است. برای نمونه، ر.ک. المستشار عبدالحکیم الجندی: الاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی؛ حسن صنعتکار: اخلاق در بازار.

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (توبه (۹): ۱۰۴)

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَنْطَعْتُمْ وَاسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شِحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»
× «إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (تغابن (۶۵): ۱۷، ۱۶)

این دستور اخلاقی نیز با اخلاق حداکثر کردن نفع شخصی در مکتب سرمایه داری سازگار نیست.

۳. نصوص حقوقی

آیات و روایاتی که دلالت بر احکام حقوقی در رفتارها و روابط اقتصادی می نمایند نیز بسیارند. این نصوص بر مجموعه کاملی از نصوص اقتصادی، که بسیار متفاوت از حقوق اقتصادی غرب است، دلالت دارند. لذا به صورت قطع می توان گفت اسلام دارای حقوق اقتصادی ویژه ای است. این نصوص در کتب روایی اهل تشیع و تسنن ابواب زیادی را به خود اختصاص داده اند. در ادامه به ذکر چند نمونه از آیات قرآن کریم اکتفا می شود.

- حرمت ربا:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (الحر العاملى، ۱۴۱۳: ج ۱۲ و ۱۳) (بقره (۲): ۲۷۵)
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» × «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَاذْبُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره (۲): ۲۷۸ و ۲۷۹)

- حرمت کنز:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» × «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْزْتُمْ تَكْنِزُونَ» (توبه (۹): ۳۴، ۳۵)

- حرمت اكل مال به باطل:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره (۲): ۱۸۸)

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء (۴): ۲۹)

- حرمت تطهیر:

«وَيَلِّ لِلْمُطَفِّينَ × الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ × وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین (۳۱): ۸۳)

- وجوب زکات:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره (۲): ۱۱۰)

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه (۹): ۱۰۳)

۴. نصوص علمی

نصوص علمی به آن دسته از آیات و روایات اطلاق می شود که رابطه علی و معلولی را بین دو پدیده تکوینی بیان می کنند. و می توان مدلول آن ها را به صورت جمله شرطیه «اگر الف اتفاق افتد آنگاه ب اتفاق خواهد افتاد» بیان کرد. در منابع اسلامی اینگونه نصوص فراوانند. در قرآن کریم از این قوانین که خداوند بر جهان هستی حاکم کرده است به (سنت) تعبیر شده است. قرآن کریم بارها به وجود سنت های الهی در جوامع انسانی تصریح کرده بر تغییر ناپذیری آن ها تاکید می کند:

«فَدَخَلْتُ مِنْ قَبْلِكُمْ سَنَنْ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران ۳: ۱۳۷)
 «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر (۳۵): ۴۳)

متأسفانه اندیشمندان اقتصاد اسلامی به این دسته از نصوص کم تر توجه کرده اند. از این رو لازم است نمونه های بیش تری را ذکر کنیم. در ادامه به ذکر نمونه هایی از قوانین حاکم بر جهان هستی و جوامع انسانی که شناخت آن ها در تجزیه و تحلیل رفتارها و وقایع اقتصادی مفیدند می پردازیم.

- تقوا سبب نزول برکات الهی است:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَا بِمَا كَانُوا

يَكْتَسِبُونَ» (اعراف ۷: ۹۶)

- تقوا موجب گشایش مشکلات و روزی غیر منتظره است:

«فَإِذَا بَلَغَ آجُلُهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُؤَظِّقُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا × وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق (۶۵): ۲ و

(۳)

- عدل سبب افزایش برکات می شود:

قال علی بن ابی طالب (ع): بالعدل تتضاعف البرکات. (الری شهری، همان: ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۷۰۲)

- ظهور جنایت سبب زوال نعمت می شود:

قال علی بن ابی طالب (ع): اذا ظهرت الجنایات ارتفعت البرکات. (همان: ص ۲۵۷، ح ۱۷۰۵)

- شکر نعمت موجب از دنیا آن است:

«يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» (ابراهیم (۱۴): ۱۷)

- غنی و ثروت زمینه طغیان را در انسان فراهم می آورد:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعِي * أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَىٰ» (علق (۹۶): ۶ و ۷)
«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری (۴۲): ۲۷)

- استعانت از خداوند، تقدیر معیشت، نیکو کاری و صدقه دادن و صلۀ رحم فقر را از

بین می برد و اظهار فقر، عدم درخواست از خداوند، خیانت در امانت، تنبلی، گدایی کردن، عادن به دروغ، عدم تقدیر در معیشت و قطع رحم موجب فقر است. (همان، ج ۳، باب ۳۲۳۲ و ۳۲۳۳).

آیات و روایات در این زمینه بسیار فراوان است و مجموعه آن ها می تواند بیانگر

مجموعه ای از قوانین ثابت و قطعی حاکم بر رفتارها و پدیده های اقتصادی باشد. به کمک

این قوانین می توان برخی پدیده های اقتصادی را تحلیل کرد.

تقی

روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی

سازگاری نصوص

از آنجا که منشاء این نصوص خداوند حکیم است. انتظار آن است که مجموعه نصوصی که در هر قسم وجود دارد از سازگاری درونی برخوردار بوده و افزون بر آن اقسام چهار گانه نیز با یکدیگر سازگار باشند. اصل سازگاری نصوص می‌تواند به عنوان شرط اعتبار یک نص مطرح شود. بدین معنی که اگر یک نص اخلاقی با نصوص اعتقادی یا علمی مسلم تعارض داشت کنار گذاشته شود و غیر معتبر محسوب گردد.

- ارتباط نصوص چهار گانه

بی‌تردید نصوص اعتقادی و علمی در رتبه علل نصوص اخلاقی و حقوقی قرار دارند. به عبارت دیگر نصوص اعتقادی و علمی بیانگر فلسفه احکام اخلاقی و حقوقی‌اند. این ارتباط منطقی بین نصوص، ما را قادر می‌سازد که گاه‌ها از نصوص اخلاقی و حقوقی یک اصل اعتقادی یا علمی را کشف کنیم و بالعکس از یک نص اعتقادی یا علمی به یک حکم اخلاقی یا حقوقی برسیم.

- استنباط مذهب اقتصادی اسلام از نصوص

بر اساس آنچه که گذشت آیات و روایات به صورت مستقیم بر مبانی اعتقادی، احکام اخلاقی و حقوقی و برخی قوانین علمی در حوزه رفتارهای اقتصادی دلالت دارند. افزون بر این، از نصوص مذکور مذهب اقتصادی را نیز می‌توان استنباط کرد. و بدین ترتیب اثبات نمود که اسلام دارای مذهب یا مکتب اقتصادی به مفهومی که شهید صدر (ره) بیان کرده نیز می‌باشد.

شهید صدر (ره) مذهب اقتصادی را چنین تعریف می‌کند.

«المذهب الاقتصادي مجموعة من النظريات الأساسية التي تعالج مشاكل الحياة الاقتصادية» (الصدر، ۱۴۱۷

ق: ۳۶۵)

در عبارت دیگری می‌گوید:

«المذهب الاقتصادي هو عبارة عن الطريقة التي يفضل المجتمع اتباعها في حياته الاقتصادية و حل مشاكلها

العلمية» (همان: ۴۴) و «يشمل كل قاعدة أساسية في الحياة الاقتصادية تتصل بفكرة العدالة

الاجتماعية» (همان، ۳۶۲)

شهید صدر (ره) قواعد اساسی مذهب اقتصادی اسلام را از فتاوی فقهای اسلام استخراج می‌کند. وی معتقد است قواعد اساسی زیربنای احکام فقهی است. لذا می‌توان از احکام مذکور به این قواعد به روش استدلال از معلول بر علت دست یافت. با توجه به نصوص چهارگانه پیش گفته می‌توان جایگاه قواعد اساسی مذهب را تعیین کرد. این قواعد در حقیقت معلول مبانی اعتقادی و اصول علمی و علت احکام اخلاقی و حقوقی است. از این رو می‌توان این قواعد را از مبانی اعتقادی و اصول علمی به روش حرکت از علت به معلول استنتاج کرد و نیز می‌توان آن‌ها را به روش حرکت از معلول به علت از احکام اخلاقی و حقوقی کشف کرد.

بر این اساس می‌توان گفت اسلام دارای مذهب اقتصادی به مفهومی که شهید صدر (ره) بیان کرده است نیز می‌باشد.

- استنباط نظام اقتصادی اسلام از نصوص

محققان اقتصاد اسلامی تعاریف گوناگونی از نظام اقتصادی اسلام ارائه کرده‌اند. (ر.ک: میرمعزی، ۱۳۸۱: صص ۲۰ - ۲۲) برخی همچون دکتر سعاد ابراهیم صالح نظام اقتصادی را مجموعه عملیات و تطبیقات و تنفیذاتی می‌دانند که با حفظ اصول مذهب و متناسب با هر عصر و مکان به وسیله جامعه پذیرفته می‌شود. (صالح، همان: ۲۷) بر اساس این تعریف، نظام اقتصادی اسلام امری نیست که از نصوص بتوان آن را کشف کرد بلکه باید آن را بر اساس اصول مذهب و متناسب با هر عصر و مکان طراحی و ایجاد کرد. برخی همچون دکتر منذر قحف معتقدند که هر نظام اقتصادی بر سه جزء مشتمل است:

فلسفه اقتصادی، مجموعه‌ای از اصول و مبادی و روش تحلیلی علمی است که متغیرات اقتصادی را تعیین می‌کند. (ابراهیم، قحف، همان: ۹۴) منظور از عنصر سوم مجموعه قواعدی است که رعایت آن‌ها کارکرد نظام به سمت اهداف را تضمین می‌کند. برخی از این قواعد عبارتند از: وجوب زکات، تحریم ربا، نظام تامین مالی اسلام بر اساس عقود مشارکتی و تامین اجتماعی و نظام ارث. چنانچه مشاهده می‌شود آنچه را که ایشان نظام اقتصاد اسلامی می‌نامند از نصوص اعتقادی و اخلاقی و حقوقی به صورت مستقیم قابل استنباط است.

برخی همچون دکتر خورشید احمد و دکتر میر آخور الگوهای رفتاری یا هنجارهای رفتاری مستفاد از آیات و روایات را جزئی از نظام اقتصادی اسلام می‌دانند. (احمد، ۱۳۷۴: صص ۲۶۹ و ۲۷۰) الگوهای رفتاری مطلوب همچون الگوی مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، خرید و فروش، قرض، انفاق و... از نصوص اخلاقی و حقوقی قابل استنباط‌اند. به سادگی می‌توان از مجموع احکام اخلاقی و حقوقی اسلام درباره مصرف، الگوی مصرف فرد مسلمان را با استفاده از ابزارهای ریاضی و هندسی که در اقتصاد خرد فراهم آمده، ارائه کرد. و با جمع افقی توابع مصرف فرد به تابع مصرف کلان در جامعه اسلامی مطلوب رسید. بر این اساس اگر نظام اقتصادی را «مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری در سه حوزه تولید و توزیع و مصرف بدانیم که از آیات و روایات به دست آمده و نهادینه کردن آن‌ها در جامعه موجب حرکت به سمت اهداف مورد نظر اسلام می‌شود»، در این صورت به وضوح می‌توان گفت اسلام علاوه بر امور پیش گفته دارای نظام اقتصادی نیز هست.

– علم اقتصاد اسلامی

منظور از علم اقتصاد شاخه‌ای از معرفت است که به تحلیل پدیده‌های اقتصادی برای شناخت روابط موجود بین اجزاء آن و رابطه آن با پدیده‌ها و متغیرهای دیگر می‌پردازد. هدف از این تحلیل شناخت قوانین اقتصادی حاکم بر پدیده‌های اقتصادی است. چنانچه گذشت در اسلام آیات و روایات فراوانی به بیان قوانین علمی پرداخته‌اند. بخشی از نصوص علمی مربوط به حوزه رفتارها و پدیده‌های اقتصادی را پیش‌تر ذکر کردیم. اما هنوز به این پرسش صریحاً پاسخ نگفتیم که آیا اسلام دارای علم اقتصادی ویژه‌ای است؟ آیا وجود نصوص علمی می‌تواند دلیلی بر وجود علم اقتصاد اسلامی باشد؟ پاسخ به این سؤال به صورت تفصیلی و دقیق نیازمند مجالی واسع است.* در این مقاله تنها می‌توانیم خطوط اصلی روش پیدا کردن پاسخ را بیان کنیم. علم اقتصاد کلاسیک دارای موضوع،

* برای مطالعه در این باره به مقاله زیر رجوع کنید.

«تحقیق اسلامیة علم الاقتصاد: المفهوم و المنهج» تألیف محمد انس الزرقا، مجله جامعة الملک عبدالعزیز: الاقتصاد الاسلامی، مجلد ۲۰، ۱۴۱۰ هـ. (۱۹۹۰م)، ص ۴۰۳.

مسائل، هدف و روش ویژه‌ای است. هدف علم اقتصاد کلاسیک بر اساس جهان‌بینی ویژه‌ای گزینش شده است و روش آن نیز مبتنی بر مبانی معرف شناختی ویژه‌ای است. و از آنجا که اسلام دارای مبانی هستی‌شناسی بسیار متفاوتی است انتظار آن است که در تحلیل پدیده‌های اقتصادی هدف و روش متفاوتی را ارائه نماید.

بنابراین به دو دلیل می‌توان گفت علم اقتصاد اسلامی وجود دارد:

۱. به دلیل قوانین علمی ویژه‌ای که نصوص علمی بر آن دلالت دارند.
۲. به دلیل مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه ویژه‌ای که نصوص اعتقادی بر آن دلالت می‌کنند.

نتیجه

برای کشف ماهیت اقتصادی باید نصوص اقتصادی را در چهار گروه اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و علمی طبقه‌بندی کرد. سپس در دو مرحله این نصوص را بررسی کرد. مرحله اول: در این مرحله به دنبال پاسخ پرسش‌هایی هستیم که از بررسی مستقیم نصوص در هر گروه به دست می‌آیند؛ مانند:

۱. آیا نصوص اعتقادی مبانی اعتقادی یا فلسفه اقتصادی متفاوتی را ارائه می‌دهند؟
 ۲. آیا می‌توان به استناد نصوص اخلاقی اثبات کرد اسلام دارای اخلاق اقتصادی ویژه‌ای است؟
 ۳. آیا نصوص حقوقی بر حقوق اقتصادی کامل و متفاوتی دلالت دارند؟
 ۴. آیا قوانین علمی مستفاد از نصوص علمی برای تحلیل پدیده‌های اقتصادی کافی است؟
- مرحله دوم: در این مرحله پاسخ پرسش‌هایی را جستجو می‌کنیم که پس از انجام مرحله اول قابل بررسی است؛ مانند:

۱. آیا از نصوص چهارگانه فوق می‌توان مذهب اقتصادی ویژه‌ای را استنباط کرد و قائل شد که اسلام دارای مذهب اقتصادی است؟
 ۲. آیا می‌توان بر وجود نظام اقتصادی اسلام به نصوص مذکور استناد کرد؟
 ۳. آیا با استناد به نصوص مذکور می‌توان وجود علم اقتصاد اسلامی را اثبات کرد؟
- در این مقاله سعی کردیم با مطالعه نصوص اقتصادی و ذکر نمونه‌هایی از هر نوع و بررسی آن‌ها روش پاسخ به پرسش‌های فوق را بیان کرده، اجمالاً اثبات کنیم که اسلام دارای فلسفه، اخلاق، حقوق، مذهب، نظام، و علم اقتصادی ویژه‌ای است.

منابع و مأخذ

١. القرآن الكريم.
٢. ابراهيم، غسان محمود و قهف، منذر، حوارات القرن الجديد، الاقتصاد الاسلامى علم او وهم، دار الفكر ودار الفكر المعاصر، الاولى، ١٤٢٠ هـ.ق. (٢٠٠٠م)، بيروت، دمشق.
٣. احمد، خورشيد، *مطالعاتى در اقتصاد اسلامى*، ترجمه محمد جواد مهدوى، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى، اول، ١٣٧٤ هـ.ش، مشهد.
٤. الجندى، المستشار عبدالحليم، *الاخلاق فى الاقتصاد الاسلامى*، دارالمعارف، القايره.
٥. الحر العاملى، محد بن الحسن، *تفصيل وسايل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه*، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء اتراث، الاولى ١٤١٣ هـ.ق. (١٩٩٣م)، بيروت.
٦. الخالدى، محمود، *مفهوم الاقتصاد فى الاسلام*، مكتبة الرسالة الحديثه، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ هـ.ق. (١٩٨٦م)، عمان، الاردن.
٧. الرى شهرى، محمد، *ميزان الحكمة*، دار الحديث، الاولى ١٤١٦ هـ.ق، قم.
٨. الصدر، محمد باقر، *اقتصادنا*، مكتبة الاعلام الاسلامى، فرع خراسان، الاولى ١٤١٧ هـ.ق. (١٩٩٧م)، الرياض.
٩. الفنجرى، محمد شوقى، *الوجيز فى الاقتصاد الاسلامى*، دار الثقيف للنشر و التأليف، الخامسة، ١٤١٧ هـ.ق. (١٩٩٦م)، الرياض.
١٠. صالح، سعاد ابراهيم، *مبادئ النظام الاقتصادى الاسلامى و بعض تطبيقاته*، دار عالم الكتاب، ١٤١٧ هـ.ق. (١٩٩٧م)، الرياض.
١١. صنعتكار، حسن، *اخلاق بازار*، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، دوم، ١٣٧٥ هـ.ش، قم.
١٢. ميرمعزى، سيد حسين، *نظام اقتصادى اسلام*، ساختار كلان، مؤسسه فرهنگى دانش و اندیشه معاصر، اول، ١٣٨١ هـ.ش، تهران.
١٣. يوسفى، احمد على، *ماهيت و ساختار اقتصاد اسلامى*، مؤسسه فرهنگى دانش و اندیشه معاصر، ١٣٧٩ هـ.ش، تهران.

14. Beekun, Rafik Issa: Islamic Business Ethics, the International Institute of Islamic Thought, 1417 AH/ 1997 AC, United State of America.

